امکان فهم امور غیبی از کتاب الله برای مؤمنین

شاگرد: از علم غیب حضرت میدانستند که این را میگویند.

استاد: الآن که اینها را میگویی یادم میآید که چقدر از اینها بحث کردیم. حضرت میفرمایند «لعجبتم[1]»؛ حضرت فرمودند در قرآن همه خبری هست؛ جنت، آسمان، زمین. «فلو أتاكم من يخبركم عن ذلك لعجبتم». اگر حضرت میگفتند که منظور از این آیه این است که فلانی در بهشت است، تعجب نمیکنید، چون از علم غیب است. اما در اینجا حضرت میفرمایند «لعجبتم». یعنی تعجب برای جایی است که میگویی عجب! ما همه میبینیم که هست. یعنی من همه میتوانستم بفهمم. لذا علومی که ائمه به شیعیانشان منتقل کردند که در روایات شواهد هم دارد، اگر به آنها منتقل کنند، میبینند که خودش دارد سر در میآورد. یعنی همانطوری است که فرمودند «أَعْلَمُ ذَلِكَ كَأَنَّمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي[2]». در زمان ظهور هم دارد که حضرت به اصحابشان **۳۱۳** نفر امر میکنند که وقتی رفتی دیگر به من کاری نداشته باش، «انظر الی کفک[3]». تا یک مسأله مبهمی برای تو پیش میآید به کف دستت نگاه کن. همه اینها با یک لطافتی قابل جمع است. یعنی هر کسی که خدا به او بهره از علم الکتاب داد؛ «قال الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ[4]»؛ همین اصحاب حضرت بقیه الله، علمٌ من الکتاب، دارند. البته با کم و زیادی که دارد.

حضرت فرمودند یک حرف به عاصف بن برخیا داده بودند؛ «الف او واو[5]». حالا هم این حروفی که کم یا زیاد میشود اگر نزد اصحاب باشد، هر کدام حیطهای دارد که «لتعجبتم»؛ یعنی شما میبینید عجب این بود و حضرت به ما یاد دادند. نه اینکه از اخبار به غیب باشد و یک چیزی بگویند و بدون ارتباط آن را ربط بدهند. بدون اینکه ربط داشته باشد بگویند الآن زید دارد از کوچه در میشود. بگویند ایبن رسول الله از کجا میگویید؟ از اینکه «الحمد لله رب العالمین»! ما نمیفهمیم چرا. «تعجبتم» یعنی حضرت نشان میدهند که اینجا به این صورت است. ببینید این استظهار درست است یا نه. در این چند سال مکرر در مورد آن صحبت کردم.

شاگرد: بیان شما با یک انسجام بین تمام مطالب بود. اما برخی از آقایان در روشان یک قسمت را کنار میگذارند. یا روایت را کنار میگذارند یا استظهار از آیات را.

استاد: نکته بحث همین است که ما در مجموعه معارف که سطح بالا و پایین دارد، گاهی برای اینکه نظام کلاسیک بدهیم، کم میآوریم و بعد هم غض نظر میکنیم یا توجیه میکنیم.

شاگرد: یا بخشی را کنار میگذاریم.

استاد: کنار میگذاریم یا توجیه میکنیم. خب در اینجا نمیتوان گفت که آنها عمل نکردهاند، چون مثل اجماع مدرکی معلوم است. یعنی میدانیم چون جفت و جور نشده و بیان سر نرسیده آنها را کنار

گذاشته‌اند. حال اگر بیان جدیدی آمد و دیدیم همه اینها جمع شد، نمی‌توانیم بگوییم خلاف نظر علماء است. بلکه خلاف نظر آنها نبوده. آنها در یک فضایی تا این اندازه توانسته‌اند تدوین کنند و نظم بدهند. بقیه اش که نشده؛ «کم ترک الاول للآخر»، بعداً فکر می‌کنند. شبیه کارهایی که برای پیشرفت نظریات علمی دارند. می‌گویند در نظریه اموری پیش می‌آید؛ دو-سه خلاف پیدا می‌شود.

شاگرد: ابطال می‌شود.

استاد: حال ای ابطال است یا توجیه. اما یک نظریه جدیدتری می‌آید که می‌بینند اصلاً نیازی به این توجیهات ندارد. بلکه همه آنها را قشنگ با هم جمع می‌کنند. این غیر از این است که بگوییم این با آن مخالفت کرد.

شاگرد: تا زمانیکه خلافش نیایی همین درست است.

استاد: بله.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] المحاسن، ج ١، ص ٢٦٧؛ عنه عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران قال سمعت أبا عبد الله ع يقول إن الله أنزل عليكم كتابه الصادق الناطق فيه خبركم و خبر ما قبلكم و خبر ما بعدكم و خبر السماء و خبر الأرض فلو أتاكم من يخبركم عن ذلك لعجبتم.

[2] بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج١، ص ١٩٧

[3]الغيبة للنعماني، النص، ص: ٣١٩ ؛ عبد الله بن حماد الأنصاري عن محمد بن جعفر بن محمد ع عن أبيه ع قال: إذا قام القائم بعث في أقاليم الأرض في كل إقليم رجلا يقول عهدك في كفك «2» فإذا ورد عليك أمر لا تفهمه و لا تعرف القضاء فيه فانظر إلى كفك و اعمل بما فيها

[4]النمل ٤٠

[5] بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج١، ص: ٢١٠ ؛عن سعد أبي عمرو عن أبي عبد الله ع قال: إن اسم الله الأعظم على اثنين و سبعين حرفا و إنما كان عند آصف كاتب سليمان و كان يوحى إليه حرف واحد ألف أو واو فتكلم فانخرقت له الأرض حتى التفت فتناول السرير و إن عندنا من الاسم أحدا و سبعين حرفا و حرف عند الله في غيبه.

بازبینی #4
ایجاد شده 1 مه 2024 13:38:47 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئن 2024 14:31:10 توسط ... .